



چنین و چنان

دوست عزیز قدیم من فاضل محقق جامع بارع استاد محیط طباطبایی که بفضل الهی در اکثر علوم و فنون، محیطی ژرف و (واحدی کالف) میباشند، در شماره‌ای از مجله ارشمند گوهر، که در دهکده سیمین دشت فیروز کوه بدست این آزرده کسالت و اندوه رسید، شرحی در باب دو لفظ (چنین و چنان) و صحت تلفظ آن به ضم حرف اول نگاشته و بتوقیع خویش بدرستی آن صححه گذاشته بودند....

هر چند که ایشان در این نوشته نامی از ارادتمند خود نبرده و بحکم لطف عمیم نخواستند دوستدار قدیم خود را مجروح و مهتوک کرده باشند، لکن از آنجا که در شماره‌های جدید مجله گوهر و قدیم مجله یغما، شخص دیگری غیر از من در این مقوله چیزی ننوشته و از ناهنجاری و زشت ترکیبی تلفظ به ضم آن دو لفظ سخنی بمیان نیاورده بود پیدا است که در آن مقاله (سخن داری با ما بیدلان است)....

گرچه از سعه نظر و شمول انصاف ایشان باید ممنون بود که گذشته از دو وجه رائج تلفظ این دو کلمه، بضم و کسر وجه دیگری نیز بر آن مزید فرموده و حرکت فتح راهم گونه‌ای از تلفظ قدام شمرده‌اند، و در نتیجه این اتساع و تجوز دست و بال اهل زبان را به هر گونه استعمال باز گذاشته و قید و حصر را از میان برداشته‌اند، اما جای این سخن باقی است که با این اجازه و تجویز

* آقای استاد سید کریم امیری فیروز کوهی. از شاعران و ادیبان طراز اول کشور.

دیگر چرا جانب صحت تلفظ به ضم را گرفته، بل که صورت صحیح لغوی آنرا، منحصر و مختصر
بهین تلفظ دانسته اند....

هم چنین ملاحظه شد که قرینه‌ای هم از آن در زبان پهلوی یافته و بالاخره وجهی حتی و جوهی
نیز از (چیکون^۱) پهلوی گرفته تا (چون فصیح، و همچنین درست و همچی عامیانه) بر آنها
افزوده اند که معلوم نشد، غرض ریشه‌یابی و اشتقاق است یا تبدل لفظ و تلفظ خواص به تلفظ عوام....
ما تا بحال دو ضابطه مشخص برای شناخت صورت حقیقی و وضعی کلمات و لغات و
تلفظ صحیح آنها داشتیم که یکی از آنها همین لغت نامه‌ها و اشعار اساتید و قدمای اهل سخن
و دیگری تلفظ خواص و نویسندگان دانشمند از اهل فن بود، و هر گاه بای راکه امروز بدست
کسانی از زبان‌شناسان و ریشه‌یابان بخصوص پهلوی‌دانان و اوستاشناسان بروی نوشتن هر کتاب
و مقاله و خطابه باز شده است، مدخل لغات و کلمات بدانیم و از این مدخل بسوی مقصد نویسندگی
و شاعری و محاوره بشتابیم، حجت همین فتح باب بما حکم میکند که دریک جا متوقف نمایم و
گام به گام در راه تتبع و پی‌جویی به جلو (و باعتبار دیگر به عقب) برویم و در هیچیک از منازل تا
جای پای شارع اصلی، از پای ننشینیم تا از پهلوی یا فارسی میانه به فارسی قدیم (و در عرض آن
به اوستا) و از آن به سانسکریت و زبان اولی هند و اروپایی و از آن بد زبان یکی از فرزندان سه گانه
حضرت نوح (علی نبینا و علیه السلام) و از این فرزند به پدر بزرگوار خود حضرت نوح که جد
امجد اقوام بشری و مقسمی برای اعمال فکری و احکام نظری و لابد واضح لغات ابتدائی است
برسیم و به یینیم که در زمان جد عزیز ما فی‌المثل همین دو کلمه (چنین و چنان) چه گونه یا (چیکون)
و چه سان بر زبان مبارک ایشان جاری میشده است....

و هر گاه این طریقه صحیح نیست و ماناچار به اقراریم که برای خود زبانی داریم با استقلال
و مستغنی از این همه قبیل و قال دیگر چه حاجتی باین ریشه‌یابی‌ها و اصل تراشی‌ها داریم، و بر فرض که
این زبان یا از باب ریشه‌یابی طولی و یا از جهت تبدل و تغیر عرضی، مشابهات و مقارناتی هم با زبان
پهلوی یا هر زبان دیگر (که قهراً از حیث مشترکات طبیعی اقوام بشری، هسریک از آنها مشابهت و
مشارکتی در اصل بایکدیگر دارند) داشته باشد و یا از باب توجیهاات و تأویلات بارد و مجازات
و اشتقاقات آنهم بدورترین وجهی از تشبیه و تنظیر بشود تعلیلی در این مشابهات تراشید، باز همه
اینها مجوز آن نیست که زبان زنده رائجی را با زبان گذشته متروک پیوند داد....

۱- هر چند که بنده پهلوی نمیدانم، اما ظاهراً است که چیکون همان چگونگی در خودمان
است که غالباً در مقام استفهام و (تحضیض) و مطالبه از چیزی بکار میرود و با (چنین تقریری) فرق مسلم
دارد، و اما معادل چنین دری، بشهادت فرهنگ فارسی به پهلوی تألیف آقای دکتر فره وشی استاد
دانشگاه که از دانشمندان پهلوی‌دان میباشند (ایتون) یا ایدون رائج است و برای چنین و چنان
ترکیبی کلمه (وهمان) مفرداً استعمال میشود.

مگر نه این است که ما زبانی داریم شسته و رفته و باز گفته و باز شفته بنام زبان دری با شناسنامه‌ای هزار و چند ساله و میلیون‌ها کتاب و سند و رساله و چندین هزار لغت‌نامه و کتب موضوع در زبان و ادب، و به همین مقدار عالم و نویسنده و شاعر و گوینده با رواج و شیاع آن (از درگنگ تا اقصای روم و زنگنه) پس دیگر چه حاجتی ما را ملزم میگرداند که درباره لغتی که هر لغت‌نامه‌ای در حق آن داد سخن داده و تشخیص صحیح از سقیم آنرا برای اهلس آماده کرده است بزبان دیگری هم رجوع کنیم و خود را به التزامی چنین و تعهدی سنگین در دستیابی به کتابهایی دور از دسترس ملتزم و متعهد گردانیم.... اگر این کار ضرورت عقلی و عملی می‌داشت چه گونه است که احدی از قدمای ما با آنهمه اهتمام در علم ادب و لغت نویسی و استشهاد به اشعاری دست‌چین و منتخب متوجه چنین ضرورتی نبوده و ناهمین بیست و چند سال پیش یکنفر از آنان کلمه‌ای در این باب اظهار نکرده است....

و حتی هیچکدام از ایشان قبل از اینکه چند نفر اروپایی پهلوی‌خوان (با آنهمه اختلاف در تحقیق از چگونگی آن) بجمع سایر مستشرقان در آیند و با هزار زحمت به کشف رموز آن توفیق یابند، و چند درسی هم به بعضی از میان‌سالان و جوانان ما بدهند، اصلاً نمیدانستند زبان پهلوی چیست و آنچه که در متون قدیم و جدید بدین نام خوانده میشد منطبق بر کدام زبان است آیا جز این بود که چون در هیچیک از جوهر نظم و نثر با آنهمه صنایع لفظی و بدیعی حاجتی بدان زبان نیافته بودند خود را محتاج به زحمت آموختن و پیوند آن بزبان دری نمیدیدند؟....

البته هیچکس نیست که در مقام انکار ضرورت این زبان در جای خود بر آید و نداند که هر گاه کسی در صد در صد یابی و اشتقاق‌طلبی و ققه‌الغه و تطورشناسی در زبانی بر آید و صرفاً همان را موضوع نوشته یا گفته خود قرار دهد، ناچار است به همه شقوق مورد حاجت خود در آن زبان و اصلها و ریشه‌های قدیم و شاخه‌ها و جوانه‌های جدید آن دست یابد و اصل کلمه‌ای را از وضع اولی و ثانوی و حقیقی و مجازی و اشتقاقی و تبدیلی جزء به جزء نشان دهد، اما این بدان معنی نیست که هر گاه موضوع سخن ما از مقوله دیگری است و بحث بر سرفقه‌الغه و ریشه‌یابی آن نیست موظف باشیم که در هر مقاله‌ای که مینویسیم یا از هر کلمه‌ای که سخن می‌گوییم، از لغات موجود و لغت‌نامه‌های مضبوط و تلفظ اجدادی و مربوط خود تجاوز کنیم و جدوجهد نماییم تا ریشه لغت مورد استعمال خود را بیابیم و به پیوند آن در زبانی دیگر اطلاع حاصل کنیم، و خود را و دیگران را بزحمت اندازیم که هنگام نوشتن کتاب یا مقاله‌ای در هر فصل و باب، گذشته از لغت‌نامه‌هایی که تا بحال به فارسی و عربی محتاج بدان بودیم، یک دو لغت‌نامه هم از زبان پهلوی و اوستایی (دم‌دست خود) بگردانیم، همچنانکه استاد محیط مرا ملزم بدین عمل کردند و واداشتند که بناچار به فرهنگ فارسی پهلوی آقای دکتر فره‌وشی استاد محترم دانشگاه مراجعه نمایم.... این راهم از باب (مزاج) عرض کنم که احتمال میدهم یا استاد محیط در این سال‌های اخیر به آموختن زبان پهلوی همت گماشته و آنرا بخوبی فرا گرفته‌اند (یا اینکه میدانستند و مانمیدانستیم) و یا اینکه از نظر پیش‌کسوتی در علم ادب خواسته‌اند جواری به طبقه جوان پهلوی‌خوان و پهلوی‌دان داده و در نتیجه

مطاع و محبوب آنان نیز واقع شده باشند، بخلاف گفته‌ها و نوشته‌های سابق و سابقه‌کار و عقیده و سلیقه‌شان که تا آنجا که من بیاد دارم همواره زبان دری را مستغنی از کومک زبان‌های دیگر می‌شمرند و سخنی از این مقوله‌ها نمی‌گفتند، مگر اینکه از نظر سابق عدول کرده و امروز بر این اعتقاد راسخ و ثابت قدم شده باشند. و همچنین است طبیعت انسان آنهم انسانی پژوهشگر و طالب کمال که همواره در معرض عدول از معتقدات قبلی و دخول در اعتقادات فعلی می‌باشد....

واما در باب مناقشه بر سر تلفظ (چنین و چنان)، مسلم است که بنده هیچ‌گاه منکر ضبط لغوی این دو کلمه بضم حرف اول آن نبودم و حتی صورت صحیح آنرا که متول قول صاحب غیاث‌اللغه نیز بود عیناً نقل کردم، الا اینکه دنباله قول او را هم که مؤید نظر بنده در تلفظ رائج آن بود آوردم و گفتم که صورت ترکیبی لغت به وضع اولی آن، برای خود شأنی دارد و صورت بسیط و تلفظی آن برای عامه شأنی دیگر، جناب محیط صرفاً وضع لغوی کلمه را دون دگر گونی تلفظی آن مورد لحاظ قرار داده و آنچه را که اکنون بصورت بسیط و مفرد بزبان‌ها جاری می‌شود با رجوع به اصل و ریشه بصورت ترکیبی مورد حکم قرار داده‌اند و تلفظ به کسر آنرا بصورت غلط در تلفظ و تبدل عامیانه بحساب آورده‌اند، و ملاک این حکم رانیز قول صاحب برهان شمرده و آن قول را بصرف اینکه صاحب برهان متقدم بر صاحب غیاث بوده است راجع دانسته‌اند و قول دومی را بگذرد این که متأخر از اولی است مرجوح، در صورتی که چنین دلیل و سندی نمیتواند موجب تحصیل حکم و اثبات مدعی واقع شود، چه هرگاه در امری تقدم و تأخر زمان طبق نظر ایشان ملاک حکم قرار گیرد، و صحت و سقم مسائل و موضوعات با این میزان سنجیده شود، همین دلیل را بقول طلاب قدیم (نقل کلام) می‌کنیم و می‌گوییم، چون مسلم است که صاحب غیاث‌اللغه از حیث زمان متقدم بر استاد محیط است، بنابراین قول او هم باید بحکم همین تقدم بر قول استاد محیط تقدیم و تفضیل یابد، در حالی که همه میدانیم حقیقت غیر از این است، حتی بعکس این نظر، قول هر متأخری (بشرط اهلیت و جامعیت شرائط) از این جهت که شامل قول متقدم بر خود نیز هست اضافات و تحقیقات تازه‌تر و بیشتر و آراء و نظریات متأخر را در بردارد و بهتر میتواند مورد لحاظ و مستند حکم واقع شود: مصراع «کم ترك الاول للآخر» دیگر اینکه جناب ایشان عبارت صاحب غیاث را که می‌گوید «در ولایت به کسر چ تلفظ میشود»، حمل به تلفظ عامیانه کرده و آنرا از عمومیت و اشمال بر عوام و خواص هر دو انداخته‌اند، در حالی که معلوم نیست این اختصاص را از کجای عبارت که مطلقاً تخصیصی نخورده است بدست آورده و چنین حکمی نموده‌اند، زیرا عبارت چنانکه نقل شد (و من اکنون آنرا از حافظه بقلم می‌آورم) دلالت بر عموم دارد و هیچگونه تخصیصی اعم از متصل و منفصل (که منفصل آن مورد ندارد) بر آن وارد نشده و آنرا از عمومیت نینداخته است، همینقدر که می‌گوید در ولایت: یعنی در ایران و نزد همه طبقات، بل که چون نویسنده مردی فاضل و اهل اصطلاح بوده است قطعاً به خواص مردم و تلفظ آنان بیشتر نظر داشته است تا به عوام، بنابراین پیدا است که از این عبارت، عموم اهل ولایت (یعنی ایران) از خواص و عوام در نظر است. و اگر مقصود او تنها عوام از اهل ولایت میبود قطعاً عبارت دیگری بکار میبرد که مفید منظور او بوده باشد، مثلاً با اصطلاح آنروز مینوشت (اهل سوقه یا مردم بسازاری) و

بهترین دلیل بر عمومیت این قول، همین استمرار و بقای تلفظ به کسر در زبان عموم مردم از خواص و عوام و اجماع آنان بر یک نسق و یک وجه و یک نظام است (البته غیر از چنین و چنان به فتح اول که برای اولین بار آنرا می شنویم) و اینکه جمیع معاصران سالخورده زنده و مرده ما (که وادث تلفظ رائج و متداول اجدادی خود طبقه به طبقه بوده اند) آنرا به همین صورت معمول یعنی کسر اول تلفظ می کرده اند مفید قطع در تلفظ رائج است، بدون اینکه اصلاً مانند امروز (که این دقائق تحقیقی و تصحیحی متداول و سنت اهل ادب و نویسندگان شده بخصوص در ریشه یابی و پیوند زنی که اصلاً بین قدمای ما رسوم نبوده است، جز در کتب موضوع برای اشتقاقات و فقه اللغات) در صد کنجکاو بر آیند تا بدانند که ریشه یا نظیر آن در فلان زبان چیست و یا صورت افرادی اولی آن کدام است. چندان که از هیچیک از فضلا و دانشمندان و خطباء و گویندگان ما با همه تفید به صحت لفظی و معنوی سخن خویش مشاهده نشد که از همین تلفظ رائج متداول عدول نمایند و در صد اشاره به وضع مفرد و مرکب آن بر آیند....

تا آنجا که بنده بیاد دارم و قطعاً کسانی هم از طبقه ما بیاد دارند، فقط در همین سال های اخیر (که از ده دوازده سال تجاوز نمی کند) تنها، فاضل دانشمند نقاد و صاحب هوش و ذکاوت و قاصد مرحوم استاد بدیع الزمان فروزانفر (تجاوز از الله عنه) بود که در سر کلاس درس، متظن به اصل لغوی و صورت ترکیبی (چنین و چنان) شد و بشاگردان خود گفت: که چون این دو لفظ صورت تخفیف یافته ای از (چون این و چون آن) است، حق آنست که به ضم حرف اول بزبان آورده شود، و چنین شد که بناگاه این دریافت و تظن از شاگردان دانشگاه بخارج و از آنجا بخاطر عموم ارباب ادب و نویسندگان و شعراء و خطباء و جمیع دستگاه های دولتی، خصوصاً رادیو و تلوویزیون راه یافت، و چنان شد که از صورت تصحیح شده همه لغات دیگر (که زمانی از رادیو توسط اساتید دانشگاه) بسمع عامه میرسید، پیشی گرفت، تا آنجا که امروز گویندگان دستگاه های ارتباطی و تبلیغی و گویندگان اخبار سیاسی و ادبی، با همه اغلاط و اوضیحی که در جهت تلفظات دیگر خود بر زبان می آورند و ترکیبات خارجی را به فارسی راه میدهند، در مورد این دو لفظ بخصوص سعی دارند همان طور که در مقاله پیشین خود نوشتم، دهان را غنچه کنند و بگویند «چنین و چنان» (بالاخص اکنون که جواز استاد محیط راهم بدست آورده اند) و در همان حال تصویر ایشان بر صفحه تلوویزیون یا عکسهای دیگر، زشتی این تلفظ را نشان دهد، (علت ترکیب زشت دهان را در ادای این دو حرکت در همان مقاله ذکر کرده ام) آیا محتمل نیست که یکی از علل تلفظ ترکیبی این دو لفظ و عدول از حرکت ضم به کسر گذشته از جهات دیگر تبدیل حرکات و دوگانگی شکل اصلی و شکل تلفظی آن، همین زشتی ترکیب دهان، در حین تلفظ بوده باشد؟

و اگر استاد عزیز قول حقیر را در زشتی این ترکیب قبول ندارند، خوب است برای یکبار در حین این گفتار در مقابل آینه قرار بگیرند و خود بچشم خویش زشتی آنرا آشکار ببینند.